

# باب نهم - صنایع مشرفه

## فصل اول

### اهمیت آثار صنعتی در بیان حال يك دوره

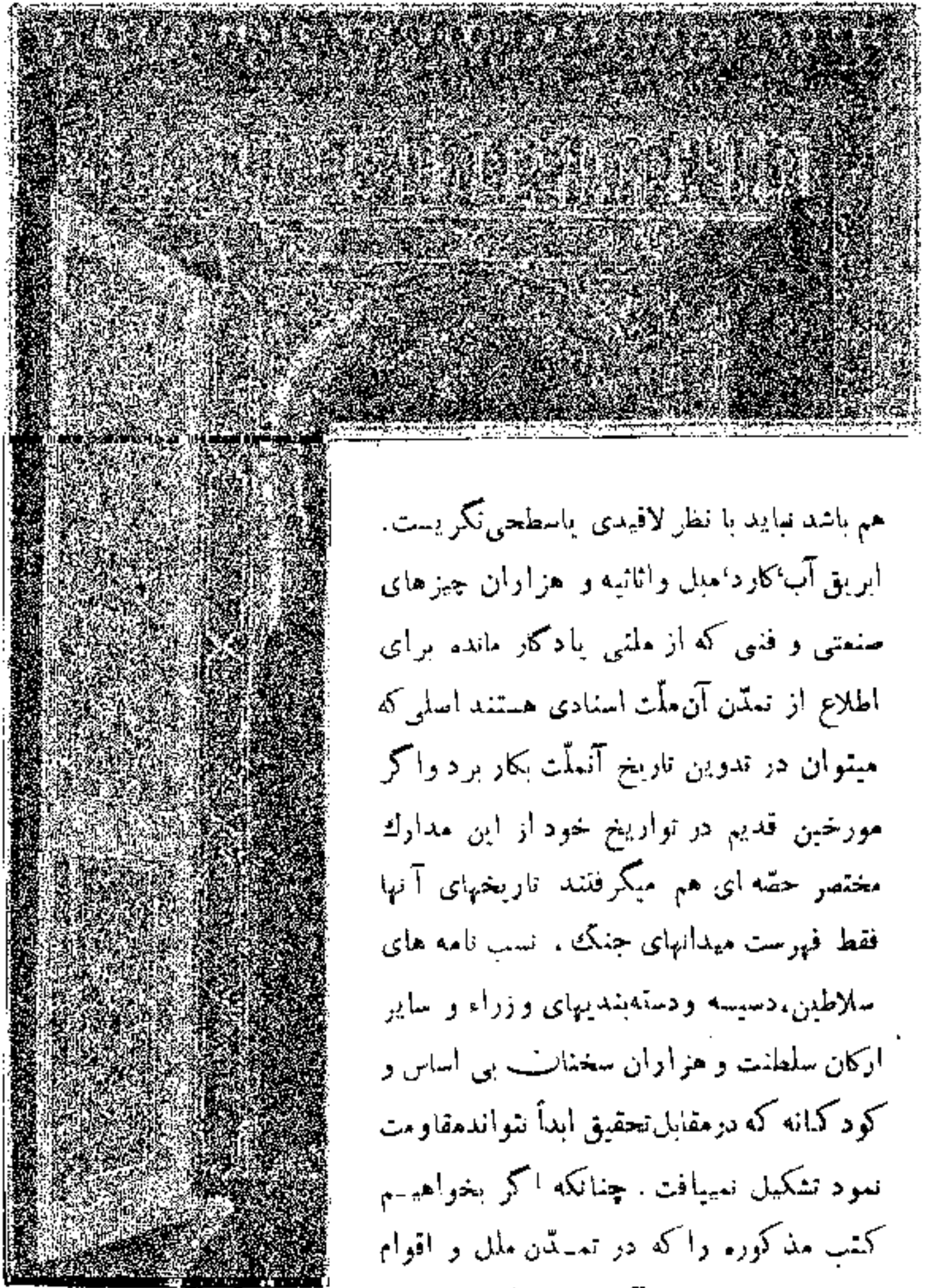
علوم جدیده که در طول مدت یکقرن تغییرات عظیمه‌ای در افکار و خیالات ما نسبت بعالم ایجاد نموده مدتها بود که از حقیقت فنون عالیه و صنایع نفیسه مثل شاعری و نقاشی، حجاری، بیخبر و چنین تصور میشد که کشف فلسفه این فنون جزء اسرار طبیعت شمرده شده فهم آن خارج از دسترس علوم طبیعی میباشد. تغییرات کواکب و تبدلات موجودات حیه و سقوط اجسام برای هر يك قانون یا ناموسی که مقرر است قابل درک بوده ولی قانونی که قوه احساس یکنفر شاعر را برای گفتن شعری بر میانگیراند و یا یکنفر مصور و نقاش را برای طرح يك تابلو و یا مجسمه ای مستعد و آماده میسازد از جمله رازهای سر بسته شمرده میشد. یکنفر نقاش یا حجار در بکار بردن قوه مخبله آخرین درجه اقتدار را نشان میداد اما هیچ قانونی نمیتوانست که ما را بحقیقت آن رهبری نماید. ولی از وقتیکه علوم طبیعی حرف و صنایع را تحت مطالعه آورد، بتدریج پرده از روی این راز بر داشته شده بوسیله تحقیقات علمی در اندک زمانی ثابت گردید که صنعت و ادب تراوش فکر و احساسات و نتیجه قریحه عمومی عصر خاص میباشد و در نشان دادن حالات و اوضاع يك عصر نقاش و شاعر آن خدمت را انجام میدهند که صدها جلد کتاب از عهده آن نمیتوانند بر آیند. شاعر و نقاش مشرب و مذاق، عادات و رسوم، عقاید و افکار و بالاخره اصول احتیاجات عصر خود را بدون تغییر و تبدیل بقرون آتیه تحویل میدهند. ظاهراً فکر نقاش و شاعر آزاد معلوم شده چنین تصور میشود که آنها تحت تاثیر عواملی واقع نیستند ولی در حقیقت اینطور نیست بلکه هر دوی آنها از افکار و عقاید عصر خود شدیداً متأثر شده با سلاسل محکم حکایات و افسانه‌ها یا آداب

و رسوم عصر بسته شده اند. ادیب و صنعتگر از محسوسات و مشهوداتی که از هر سو آنها را احاطه نموده متأثر شده و بالاخره همان عادات و آداب و عقاید و ادراکات عصر است که جولانگاه فکر آنها میباشد و بعبارت دیگر محیط عواید و افکار متعلقه بیک عصر سر چشمه ایست که آثار فنی و ادبی از آن تراوش مینماید (مثلاً) همچنانکه اسکوریال عصر فیلیپ دوم افکار و احساسات اهالی اسپانی را و یا یک عمارت هفت طبقه امروز اصول زندگانی عصر جدید را مجسم میسازد پارتین<sup>(۱)</sup> هم افکار و احساسات و احتیاجات دوره ترقی یونان را بمانشان میدهد.

هر صنعتی حکایت میکند از دوره ای که آن صنعت زائیده شده آن دوره است بشرطی که برای درک آن در ما استعدادی موجود باشد و نظریاتیکه هر دوره ای دارای احتیاجاتی است خاص بخود و وظیفه ادیب و صنعتگر نمایش همان احتیاجات است لذا ادبیات و صنایع هر دوره با دوره دیگر مغایر و مخالف میباشد.

مساجد و آموزشگاهها و یا مسافر خانه های اسلامی را که ملاحظه میکنیم معلوم میشود که در اسلام تدین و تمدن بدرجه ای با هم امتزاج یافته است که نمیتوان هیچ یکرا از دیگری تفکیک نمود، قصر الحمراء که قسمت خارجی آن از هر گونه آرایشی خالی و بسادگی کامل متصف لکن ساختمان اندرونی آن پر از آرایش و نازک کاریست از ملنی حکایت میکند که بزین علاقمند و زبرک و با هوش بوده ولی ظاهر ساز نبودند، زندگی اندرونی را پسند مینمودند، فکری غیر از زمان حاضر نداشتند و آینده را به خدا واگذار میکردند. یکنفر خوب گفته که هیچ کتابی بقدر نقش و نگار یک سنگ واضح و آشکار نیست.

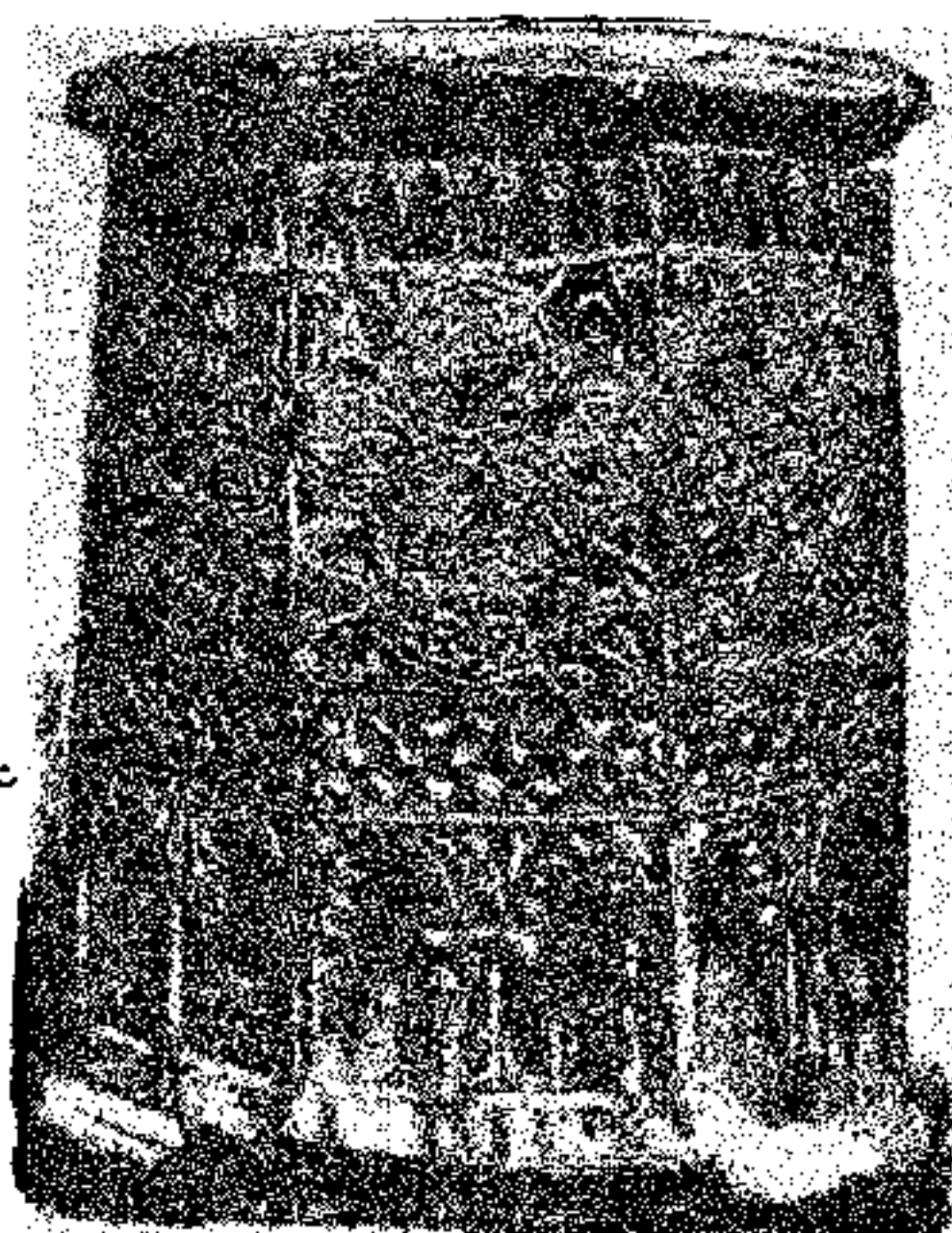
لکن در میان صنایع فقط سنگ و خشت نیست که بزبان حال گویاست، بلکه تمام صنایع اگر زبان آنها را فهم کنیم با ما سخن میگویند. حرف میزنند. آری همانطور که عناوین یک کتاب از مضامین مندرجه آن حکایت میکنند یادگارهای یک قوم نیز وضع و حالت زندگانی آن قوم را ظاهر و آشکار میسازند علیهذا این آثار را اگر چه کوچک



هم باشد نباید با نظر لاقیدی باسطحی نگریم. ابرق آب، کارد، مبل و اثاثیه و هزاران چیزهای صنعتی و فنی که از ملتی یادگار مانده برای اطلاع از تمدن آن ملت اسنادی هستند اصلی که میتوان در تدوین تاریخ آن ملت بکار برد و اگر مورخین قدیم در تواریخ خود از این مدارک مختصر حصه ای هم میگرفتند تاریخهای آنها فقط فهرست میدانهای جنگ، نسب نامه های سلاطین، دسیسه و دسته بندیهای وزراء و سایر ارکان سلطنت و هزاران سخنان بی اساس و کودکانه که در مقابل تحقیق ابداً نتوانند مقاومت نمود تشکیل نمی یافت. چنانکه اگر بخواهیم کتب مذکوره را که در تمدن ملل و اقوام تدوین یافته از اول تا آخر مطالعه کنیم راجع به تمدن آنها نمیتوان مطلبی بدست آورد.

(۳۸۲) - جزئیات معماری یکی از درهای مسجد الحرام

فقط يك قسم صنعت  
 و ادب است که باید آنرا  
 بنظر حقارت نگریست  
 زیرا که آن نتیجه ذوق و  
 قریحه است تنزل قومی  
 میباشد و آن اینست که  
 برای ضروریات فعلی از  
 یادگارهای قدیمه تقلید  
 شود مثل اینکه يك ایستگاه  
 راه آهن و یا مدرسه ای  
 را مطابق طرز معماری  
 کونیک بنا کنند .  
 طرز ساختمان قلاع  
 و بروج قرون وسطی  
 وقتی بنظر درست میآید که



[۲۸۳] - دماغه سنگی يك چاه آب

سرگردگان محافظ آنها هم موجود و حاضر باشند لیکن اگر مساکن امروزه را بطرز  
 آنها بنا کنیم مثل اینست که یکی از اشخاص عادی امروز لباس دوره **شارل پنجم**  
 را بپوشد و اسلحه آن روز را استعمال نماید . لباس و اسلحه نامبرده برای مجسمه آن  
 پادشاه سوار اسب که از یادگارهای میدان رزم آنروز است بس زیبا و موزون میباشد  
 ولی اگر یکنفر تاجر یا قاضی امروز آنرا استعمال نماید از دیدن آن تعجب نموده و بی  
 اختیار خواهیم خندید .

حقیقت امر این است که يك صنعت وقتی که از عصر و محیط خاص خود بدوره  
 دیگر منتقل میشود بکلی بی معنی شده فقط جای آن در موزه خواهد بود . مثلاً از  
 آکروپول منظره شهر آتن را که در نظر بگیریم پارتینن زیر آسمان آبی رنگ یونان



(۲۸۴ - ۲۸۵) سکه‌های عصر خلافت عمر

قشنگترین معابدی است که فقط در عالم خواب و خیال بتوان نظیر آنرا دید ولی وقتی که آنرا سرمشق قرار داده در میدان مادلین پاریس نظیر آنرا بنا کنیم معلوم است که آن یکی بی معنی خواهد در آمد و اگر آن از نمونه اصلی خود قدری بزرگتر بنا نمیشد بدون تردید عمارات بلند اطراف بیشتر آنرا بی تناسب و بد وضع نشان میداد. برای صنایع یکقوم هر حکمی که هست برای نظامات قوم هم همان حکم خواهد بود. بعبارت اخری نظامات هم از عقاید و افکار و احساسات و احتیاجات قوم حکایت مینمایند و از تغییر و تبدل آنها نظامات هم تغییر و تبدل پیدا میکند. اگر فرض کنیم که تمام مدارک و اسناد موجوده ازین برود باز هم از مقایسه صنایع عصر رنسانس با صنایع قرون وسطی میتوان فهمید چه انقلاباتی در آنوقت در اروپا پیدا شده است. یکقوم میتواند زبان و عقیده و نظامات قوم دیگر را سرمشق خود قرار دهد ولی این قوم مقلد نظر با اصول احتیاجات خود معنای تغییرات زیادی در آنها وارد خواهد ساخت و بهمین لحاظ است که نظامات اسلام در هندوستان یا مصر و آفریقا صورتی که بنخود گرفته در ایران دارای آن صورت نیست و صنایع هم بعینه همین حکم را دارا میباشد. طرز معماری عرب که وارد هندوستان گردید همان شکوه و جلال را نینداند نمود که عمارات قدیمه آنکشور دارا بودند و چون صنایع و فنون يك ملت تراوش افکار و ذوق و سلیقه آن ملت است لذا علل و اسبابی که باعث تغییر و تبدل تمدن یکقومند موجب تغییر صنایع هم میباشد. تحقیق اثر هر يك از این علل و اسباب جداگانه کاریست بس مهم لکن ما در این مورد نمیتوانیم وارد این مبحث شویم. بحث مزبور بحثی است که باید بطور مرتب و از اول تا آخر بعمل آید و اگر اینطور شد بآسانی میتوان زبان حال صنایع را فهمید و اما در صورت حاضره اطلاعاتی که حاصل میشود بقدری عام خواهد بود که از آن نتایج صحیحی نمیتوان بدست آورد.

## فصل دوم

### سرچشمه صنایع عرب

آثار صنعتی عصر ترقی عرب مانند يك مسجد یا چیز کوچکی مثل يك قلمدان یا کار دو بابک جلد قرآن را که با نظر سطحی هم نگاه میکنیم خصوصیتی در آنها بنظر میرسد که میرساند صنعتگر آن عرب میباشد این صنایع دارای شیوه و طرز مخصوصیست



(۲۸۶) گل سینه زنان شام

که بهیچوجه مربوط بطرز سایر ملل نیست .  
 لیکن وقتی که صنایع عصر مزبور را یکو گذارده و صنایع اولیه آنها را تحت نظر میگیریم محسوس است که از ایران و روم شرقی تقلید شده شیوه و طرز بلکه مخصوص ایشان بود در آن صنایع بکار برده شده است .  
 جمعی از محققین نظر بشباهت تامی که بین صنایع اولیه عرب با صنایع ایران و روم شرقی موجود است چنین استنباط کرده اند که عرب فاقد قریحه صنعتی بوده و در صنعت داری سبک مخصوص نبوده است ولی باید دانست که هر ملتی قبل از اینکه در صنایع دارای طرز مخصوصی شود از صنایع ملل دیگر اقتباس نموده سبک و شیوه آنها را سرمشق تقلید خود قرار داده است . پاسکال (۱) چقدر خوب میگوید :  
 « تمام اقوامی که از سالیان دراز پشت سر هم بدیندا آمده اند باید آنها را بمنزله انسان واحدی فرض کرد که از ابتداء که بدینعالم قدم میگذازد هر روزی که از حیاتش میگذرد چیزهای تازه ای بر وی معلوم میگردد .  
 هر قرنی از ذخایر قرن سابق استفاده نموده و اگر خودداری صلاحیت و لیاقت باشد برای نمنع دوره لاحق آنرا ترقی داده چیزی بر آن میافزاید .  
 هیچ ملتی تا امروز از قانون فوق خارج نبوده است و خوب میتوان فهمید که

۱ - Pascal.

خروج از آن امکان پذیر هم نیست چنانکه تا قریب بزمان ما که منابع علوم یونان کشف نشده بود چنین تصور میشد که یونان در علوم و فنون موجود و مخترع بود و از ادوار و اقوام گذشته استفاده ننموده اند ولی اخیراً از اکتشافات جدید ثابت گردید که سرچشمه صنایع و فنون یونان، آشور و مصر قدیم بوده است مصریان هم باید صنایع خود را از ملل اقوم اقتباس نموده باشند و اگر بسیاری از حلقه های زنجیر تمدن ملل روی زمین گسسته نشده و بدست آمده بودند میتوانستیم خود را باسانی تا عصر حجری که بین انسان و حیوان فرق کمی بود رسانیده از تمام این ادوار عمادیه و ارتباط آنها با هم اطلاع حاصل نمائیم.

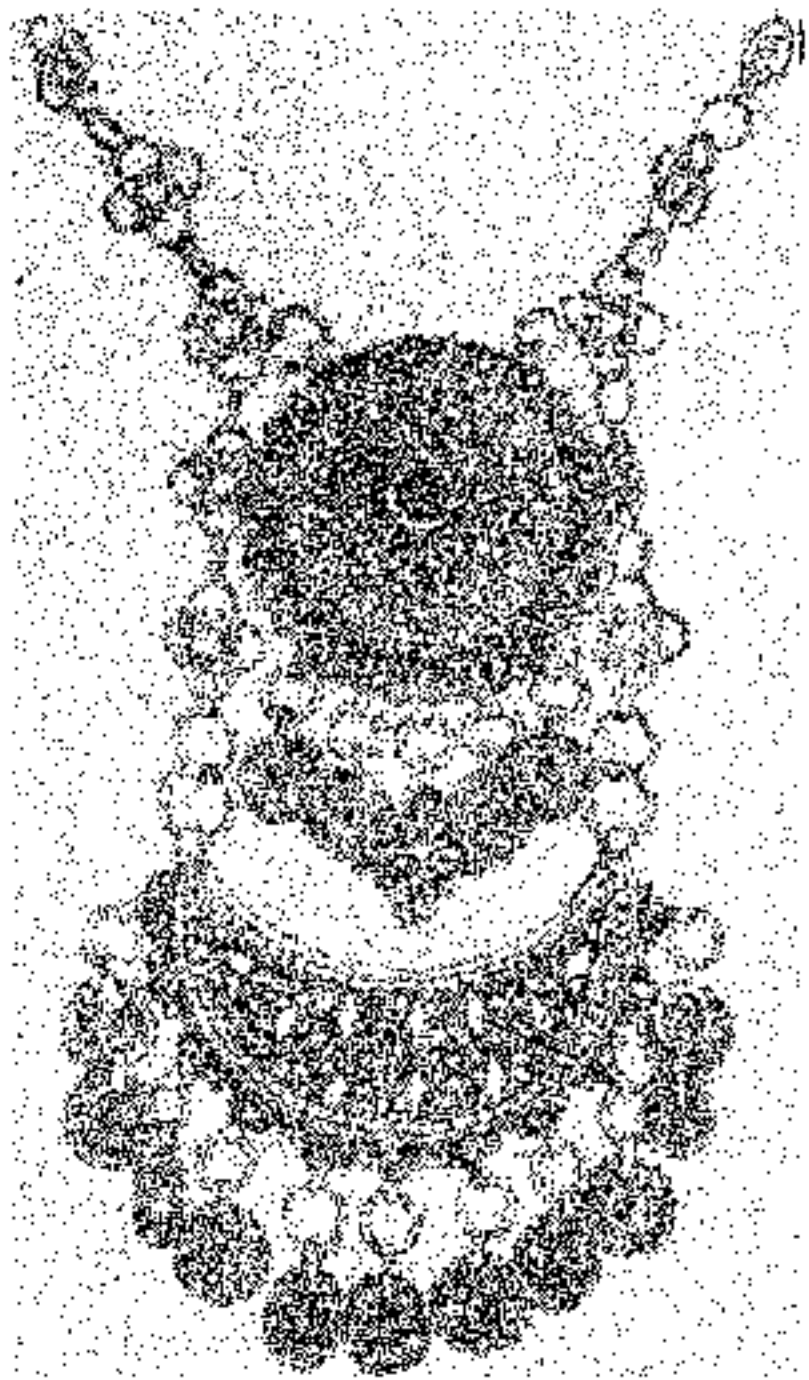
عرب، یونانی، رومی، فینیقی و عبرانی و بالاخره تمام اقوام مختلفه از قرون گذشته فائده حاصل نموده اند و چاره هم غیر از این نبوده است زیرا که نمیشود هر دوره ای مجبور بتأسیس تمدن جداگانه باشد. بی هر دوره ای باید اقتباساتی از دوره های گذشته نموده و اموری هم بمقتضیات خود اضافه نماید مثل اینکه یونانیان تمدنی را که از مصر و آشور گرفتند زحمت کشیده آرا بر ور زمان توسعه و ترقی دادند رومیان تمدن یونانرا سرمشق تقلید خود قرار دادند لیکن چون در قریحه فنی عقب بودند صنایع آنها چندان قابل توجه واقع نگردید و منتها کاریکه توانستند بکنند این بود که بجای لطافت و قشنگی عظمت و جلالی را که تراوش سلطنت عظیم الشان آنها بوده است در صنایع یادگار گذاشتند.

زمانیکه پایتخت روم بمشرق منتقل گردید بر حسب عقاید و افکار ملل شرقی تغییراتی بر صنایع رومی وارد آمد. صنایع روم و یونان طرز شرقی بخود گرفته و از ترکیب امتزاج طرزهای فوق با هم يك سبك مخصوصی تولید شد که موسوم است بطرز روم شرقی.

ملل و طوایف وحشیه که فرنگستان را فتح نمودند از بقایای تمدن لائینی بنای اقتباس را گذاردند ولی بر حسب افکار و احساسات خود تغییرات و تبدلانی هم در آن وارد ساختند. طرز معماری لائینی با شرقی و وحشیان مزبور ترکیب یافته



طرز رومان در اروپا پیدا شد و این طرز هم بمرور زمان تغییر و تبدیل حاصل نموده تا اینکه قرون وسطی سبک گوتیک از آن پدید آمد. در قرن پانزدهم ~~که~~ بواسطه ترقی تمدن و زیاد شدن آرزوی علم، افکار و احساسات تغییر حاصل نموده و در صنایع هم تغییراتی روی داد و طرز معماری قدیم روم و یونان با محیط و احتیاجات آنروز بنای موافقت را گذارده و بعد از چندی طرز معماری رنسانس عرض وجود نمود و از آنوقت بعد هم صنایع همیشه در تغییر و تبدیل بوده است.



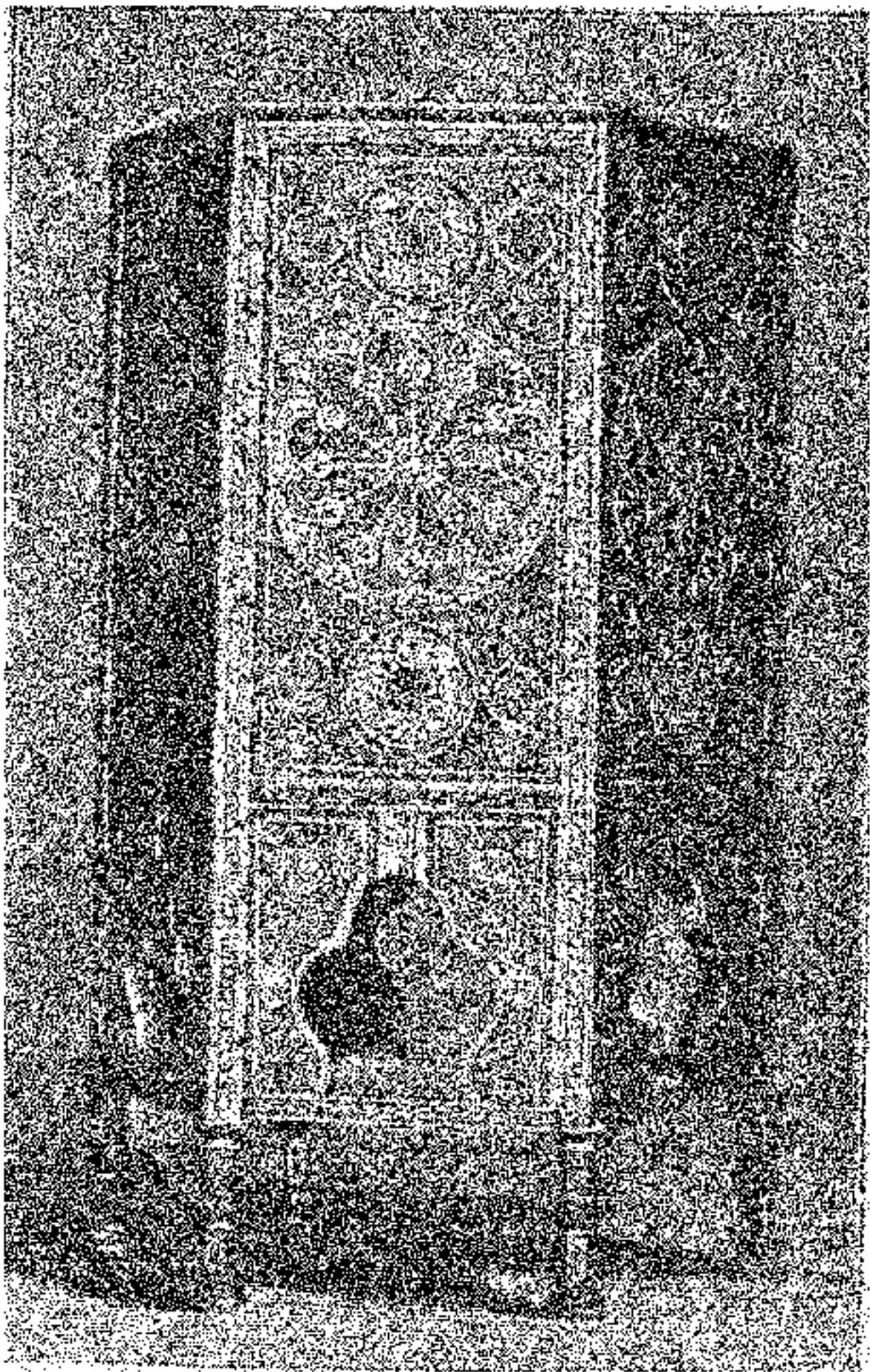
### طرز عمارات عصر **لوتی**

**چهاردهم** مجلل لیکن خالی از

(۲۸۲) - کردن بند قره زنان شام

فشنکی و ظرافت و زمان **لوتی** **پانزدهم** غیر از آرایش ظاهری چیز دیگری نبوده است و در عصر حاضر تمام ابنیه و عمارات متحد الشكل و بطرز ساده و عادی بنا میشوند. مطابق بیانات فوق معلوم گردید که فن معماری از روی سیر تکاملی ادوار و اعصار مختلفه ای را طی نموده است چنانکه معماری هر دوره را تحت نظر بسگیریم می بینیم که از معماری دوره سابق در معماری دوره لاحق اثری موجود میباشد و اگر مجرد اقتباس را دلیل فقدان قریحه فنی بک دوره قرار دهیم ناچار باید قائل شویم که در هیچ دوره ای قوه ابتکار موجود نبوده است باینکه اینطور نیست و احدی نمیتواند چنین مدعائی را ثابت نماید و بنا بر مقدمات فوق نسبت بعرب هم نمیتوان استدلال نمود که چون





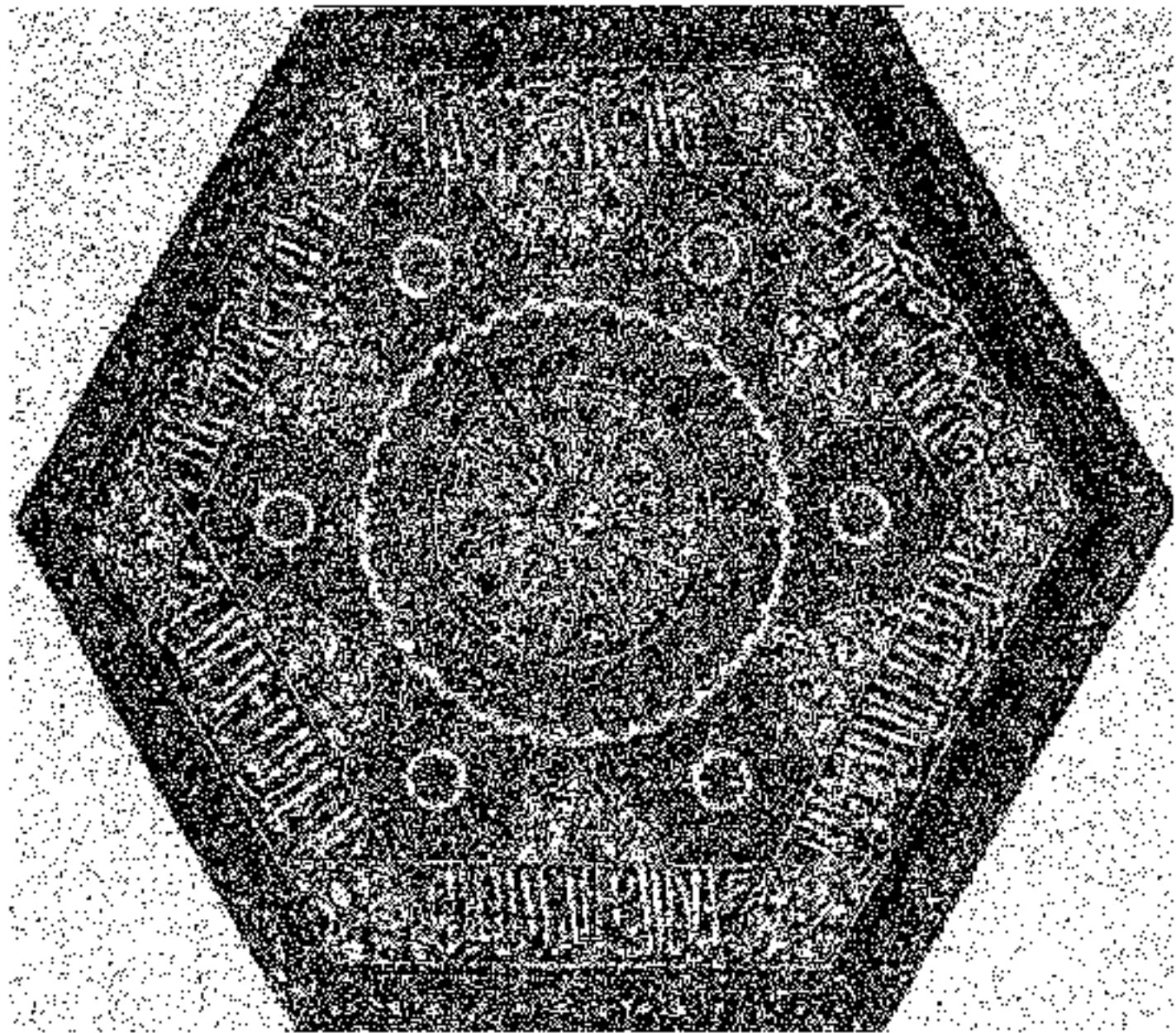
(۲۸۸) - قفسه مفرغی نقره نشان ساخت عرب

صنایع دوره‌های گذشته را سرمشق اقتباس خود قرار داده پس فاقد قریحه فنی بوده و در صنایع نتوانستند سبکی مخصوص بخود ایجاد نمایند .

قریحهٔ فنی ملتی را از اینجا میتوان معلوم داشت که اقتباساتی که میکند با قدم سریعی بمقتضیات خود تغییرات اساسی وارد ساخته و بصیغهٔ روحیات و احتیاجات خود آنها را رنگ آمیزی نموده و بالاخره يك صنعت جداگانه ای اختراع نماید و از روی شواهدیکه داریم معلوم میشود که تا امروز هیچ ملتی نتوانسته است درین امر بر مسلمین تقدم پیدا کند چنانکه از مشاهدهٔ ابنیه، عمارات اولیهٔ قوهٔ ابداع و اختراع آنها را بخوبی میتوان کشف نمود و بهترین مثال در این معنی همانا مسجد قرطبه است که در معماری آن از معماران محلی استفاده نموده لیکن طرز های نوین و شیوه های بدیعی را هم بآنها دستور داده اند که بکار ببرند . از جمله ستونهای معابد قدیمهٔ قرطبه را بقدری کوتاه یافتند که سقف عمارات رفیعهٔ معظمه را روی آنها قرار دادن بی تناسب دیدند ، این بود که ستونها را رویهم قرار دادند و بعد مفصلهای این ستون ها را بواسطهٔ چنبرهای مخصوص طوری قشنگ پوشانیدند که انفصال آنها از هم هیچ معلوم نمیشد که اگر ملت ترك میشد هیچوقت ایندرجه نازك کاری از دماغ وی تراوش نمیکرد .

گراور هائیکه در این کتاب درج میباشد از نظر اجمالی بآنها هم قریحهٔ فنی عرب را میتوان کشف نمود ، حتی ملل فاتحی هم که بعد از آن آمدند طرز معماری عرب را اختیار نموده و همانرا سر مشق اقتباس خود قرار دادند همچنانکه اروپا صنایع یونان و روم را سر مشق اقتباس خود قرار داد .

بعض از ملل مشرق زمین در معماری تقلیدیکه از عرب نمودند از دیدن آن فرق بینی که بین اصل و نقل موجود است آشکار میشود . ملل بعد از عرب معماری های مختلفی از قبیل عربی ، شرقی ، هندی و ایرانی که در مشرق بر حسب اختلاف ممالک وجود داشت تمام آنها را از نظر گذرانیده و در این میانه قسمت های چندی را اختیار نمودند لیکن هیچوقت نتوانستند که يك طرز نوینی ابداع یا ایجاد نمایند چنانکه در هندوستان عمارات مغول شاهدیست بر این معنی که در آنها همیشه طرز معماری ایرانی ، هندی و عربی هر يك جداگانه محسوس بوده است و همچنین در ابنیهٔ تركها



(۲۸۹) - سلع فوقانی يك قفسه مفرغی نقره نشان

طرزهایی که از معماری دوره‌های گذشته اقتباس نموده اند هر يك متمایز از دیگری است و هیچوقت از امتزاج و اختلاط آنها طرز جدیدی پدیدار نشده است. برخلاف مسجد جامع اسلام در قاهره با عمارات سلطنتی انداس که طرزهای قدیم با طرزهای جدید بدرجه ای با هم آمیخته که اصل و منشأ هیچیک را از دیگری نمیتوان تمیز داد چه بوده است.

اینجاست که جبالت و فطرت يك ملت بر ما معلوم میشود که چیست. بلی يك ملت مستعد روی هر يك از عناصر تمدن که دست گذاشت ذکاوت و هوش فطری خویشتن را آشکار می‌آورد. فرق نمیکند در طراحی يك جفت کفش یا در معماری يك طویله هم باشد استعداد صنعتی خود را ظاهر و آشکار خواهد ساخت ولی نه مثل ملت عثمانی که چندین بار از طرز ساختمان ایاصوفیه تقلید نموده و هزاران نکات و دقائق

معماری ایران و عرب را بطور اقتباس در آن بکار برده و معذلك در تمام این مدت نتوانسته که در معماری سبکی را که مخصوص خویشتن باشد ایجاد نماید.

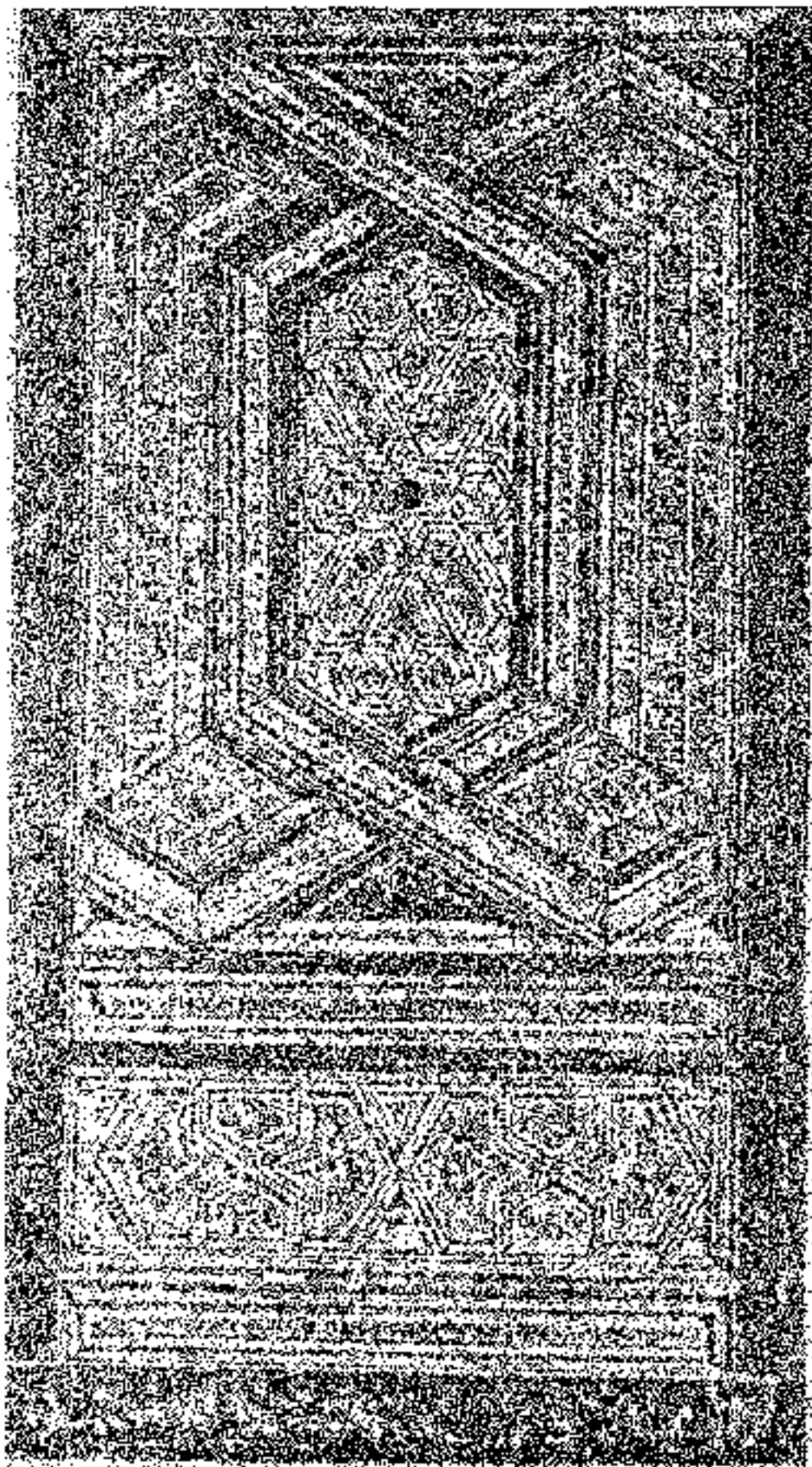
## فصل سوم

### اهمیت زیبایی صنایع عربی

بعد از بیان سرچشمه صنایع مسلمین و بیان هوش و قوه ابداع آنان اینک لازم میدانیم که قلم را ببيان اهمیت زیبایی صنایع آنها معطوف داریم لکن تا وقتیکه برای خوبی يك صنعت مقیاسی در دست نباشد پسند یا ناپسند کردن آن مبنی بر رأی و سلیقه شخصی خواهد بود که چندان نمیشود بآن اعتماد نمود. واضح است که مسئله سودمندی یا بهره‌مندی، یعنی شیئی مصنوع برای مقصودی که بنا شده بطور شایستی وافی برای انجام آن باشد. نمیشود معیار خوبی يك صنعت قرارداد چه ممکن است مساکن یا یادگار هائی از این حیث در يك ردیف واقع شده ولی در خوبی صنعتی بین آنها فرق نمایانی موجود باشد.

برای کشف زیبایی و زشتی يك صنعت بطور یقین، لازم است قبلاً خود زیبایی و زشتی را تعریف نموده حقیقت آنها را معلوم داریم این مطلب بطور تحقیق معلوم شده که مفهوم این الفاظ بلحاظ قوم و ملت، آموزش و پرورش، دوره و زمان، محیط و علل و اسباب دیگری تغیر و تبدیل پیدا میکند و تعریفی که ممکن است نسبت به هر ملت و عصری صادق آید این است که بگوئیم زیبا آن است که از دیدن آن محفوظ شویم ولی با اندک تأملی معلوم میشود که تعریف مزبور تمام نیست و اگر بخواهیم که آنرا جامع و مانع قرار دهیم بالاخره بتحقیق یکسلسله علل و مبادی اولیه منتهی خواهد شد که از دسترس علوم امروزه خارج میباشد. راست است که امور یا چیزهائی در عالم یافت میشوند که بواسطه تناسب و تجانس آنها با بعضی از حالات روحیه ما سبب خوشی و حظ ما میگرددند ولی گذشته از اینکه حالات نامبرده در اشخاص به طور مختلف موجود میباشد، اصل این حالات چیست حقیقت آن بر ما مستور و از کفه آن بی خبر میشویم.





(۲۹۰) - يك درب قديمی ساخت عرب

بنا بر این وجود  
ذاتی زیبایی و زشتی  
همان قدمو محال بنظر  
میرسد که وجود روشنی  
و تاریکی و صدا و سکوت،  
بلکه وجود آنها ذهنی و  
فقط خیال ماست که بآن  
هالباس هستی میپوشانند و از  
طرفی در علم و ظایف الاعضاء  
ثابت شده است که اینگونه  
از صور خیالیة ما عدمی  
صرف میباشد و حقیقتی  
برای آن نیست . از  
وقتی که حساسه مادر  
يك چیز احساس ملایم  
طبع یا متاخر نمود از  
همان وقت زیبایی و زشتی  
عرض وجود نموده و از  
همین جارنج و خوشی  
ما از هم تفکیک و مجزی  
شده است .

اگر بعضی اجزاء يك صنعت با ساختمان روحی ما تناسب حاصل نمود حس  
خوشی و اشتهاج در ما پیدا میشود ، در صورت عدم تناسب حس متاخرت . مادری صورت  
اولی نام آنرا زیبایی گذارده و تاثیر ازشت خطاب میکنیم لیکن هیچوقت نمیتوانیم  
نشان بدهیم که چگونه میشود بعضی ترکیبات در ما حس ملایمت ایجاد نموده و بعض

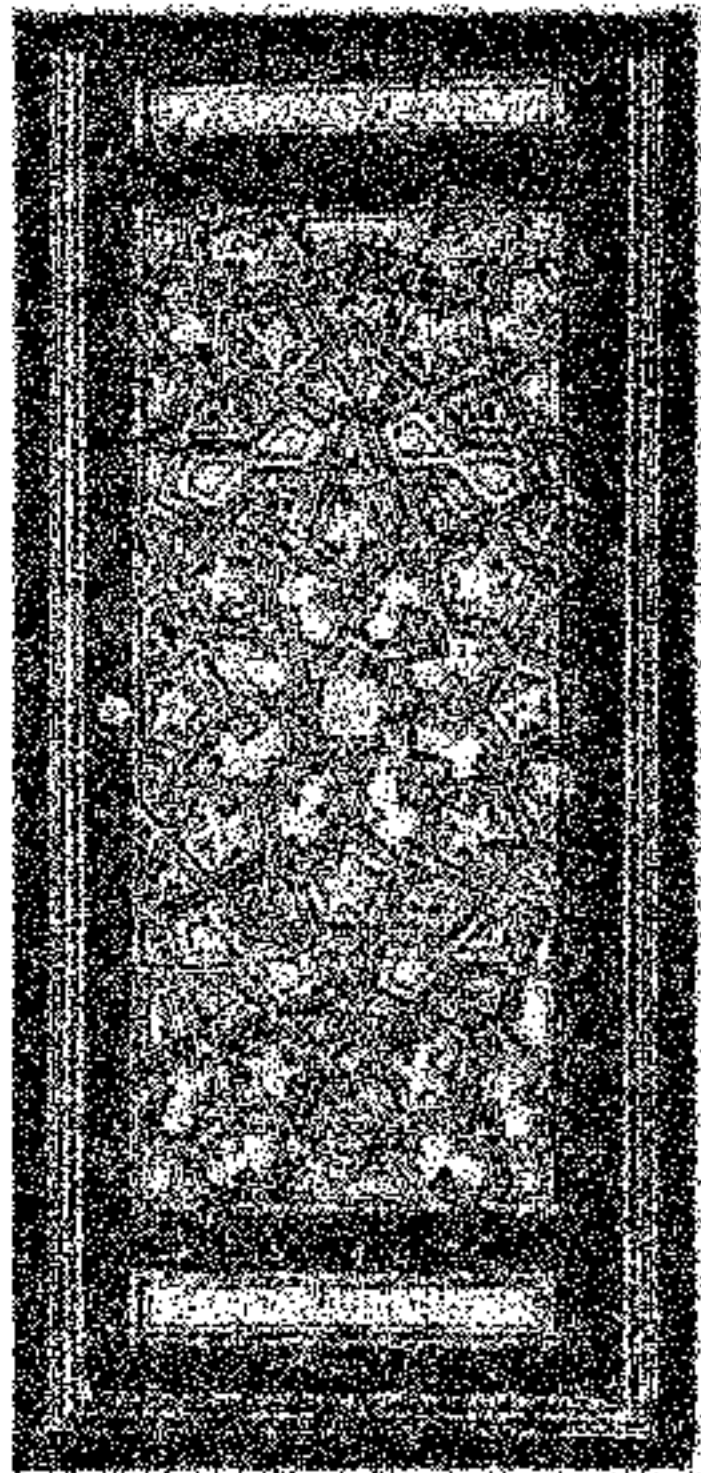
دیگر حس منافرت. آنروزی (و آنروز خیلی دور معلوم میشود) که علوم ما توانست از عهد کشف این حقیقت بیرون آید که چگونه میشود غذائی نسبت یکمزاج مطبوع و همان غذا نسبت بمزاج دیگر غیر مطبوع اتفاق میافتد؟ خواهیم گفت که آن یکمرحله بزرگی و مهمی را طی کرده است.

چون بعضی اوقات دیده میشود که قسمت اعظم افراد یک ملت در تشخیص زیبایی و مقبولی یکچیز با هم (تقریباً) اتفاق دارند در اینجا ما فریب خورده و چنین تصور میکنیم که صورت ظاهری یکصنعت را میتوان معیار زیبایی آن قرار داد ولی باید دانست که این اتفاق از اینجا پیدا میشود که اغلب افراد یک ملت از حیث ساختمان روحی (تقریباً) در ردیف هم واقع میباشند. اما وقتی که بملل مختلفه مراجعه میکنیم معیار فوق الذکر بکلی تبدیل پیدا میکند. مثلاً یکفراهل بیزانسی مجسمه کوتاه و باریک و هموار حضرت مریم بر ربه النوعهای قوی جثه و ضخیم و کلفت قدیم یونان ترجیح میداد. اقوام غیر متمدنه مروثرین مجسمه انسانهای مهیب و ناتراشیده را لز تصاویر روم و یونان بیشتر پسند مینمودند. و حشیهای جزائر افریقای جنوبی مجسمه **ونوس هو قانتوت** <sup>(۱)</sup> که در نظر ما بسی کریمه و زشت مینماید ب همان اندازه پسند مینمودند که **ونوس دو مدیسی** <sup>(۲)</sup> با **آپولون دو بلودر** <sup>(۳)</sup> در نظر اروپائیان مقبول و پسندیده است.

بعد از بیان فوق دوباره بطرف تعریف سابق الذکر متوجه شده و میگوئیم که زیبا عبارت است از چیزی که از دیدن آن محظوظ میشویم و تنها قیدیکه میتوان بآن اضافه نمود اینست که بگوئیم زیبا آنستکه اکثر افراد یکملت در یکصبر معین از دیدن آن محظوظ شوند و الا قید دیگری بر تعریف مزبور نمیتوان اضافه نمود و این تعریف هر قدر هم ناقص باشد بخوبی میرساند که اصل صنعت چیست؟ و از استاد صنعت در طراحی یکصنعت چه انتظاری باید داشت. اگر بکنفر تصور بکصورت طبیعی را بخواهد طراحی نموده بمانشان دهد در اینعمل انتظاریکه باید از وی داشت اینستکه در نمایش مزایا و محاسن آنصورت و بکار بردن یکسلسله نکات و دقایقی که جالب نظر است آخرین درجه مبالغه را بکار ببرد.

۱-Vénus hottantoter - Vénus de Médicis ۲-Apollon du Belvédère

مثلاً یکنفر نقاش یا حجار صورت  
زنی را زیباتر از آنچه عادتاً مشاهده میشود  
طراحی نمود بهمان نحو بیل دهد مورد پیراد  
نخواهد بود زبر امهات یکنفر صنعتگر  
در این نیست که از اصل فقط تقلید نماید  
بلکه بزرگترین شاهکار صنعتگر مبالغانی  
است که در نمایش جمال طبیعت بکار میبرد  
یعنی طبیعت را از آنچه که هست زیبا تر  
جلوه دهد .



« ۲۹۱ » - خاتم کاری یکدرب قدیمی در قاهره

مجسمه و نوس میلو بی نهایت قشنگ  
و زیباست چرا که از روی طبیعت هیچوقت  
در هیچ زنی ایندرجه تناسب اعضاء و  
لطایف حسن و خوبی جمع نشده و معذک  
وقتی که صورت مذکور را می بینیم بی  
اختیار فریفته او میشویم لیکن اگر همان  
مصور تمام مهارت خود را در کشیدن  
صورت یک پیر زن عربان و فرتوت بدقیافه

بکار میبرد بیشک از نظر مهارت صنعتی مصور مزبور را تمجید مینمودیم ولی اینصورت  
مانند مجسمه فوق سبب انبساط و انجذاب ما نمیشد مگر اینکه بواسطه بروز علل و  
اسباب عارضی ذوق و سلیقه عصر تغییر نموده باشد .

آداب و رسومیکه نتیجه ذوق و سلیقه یگروزبست میشود بجائی برسد چنانکه  
بین اقوام منحطه هویدا است که سلیقهترین ذوقهارا تغییر دهد .  
اینست اشخاصیکه فقط بجنبه طبیعی صنعت اکتفا کرده از تجمل آن صرف  
نظر میکنند وجود زشت نازیبا را بمصنوع قشنگ زیبا که دوشیده خیال است ترجیح  
میدهند ، اگر عقیده آنانرا قبول کنیم ذوق سلیم از میان برود چه وجود های



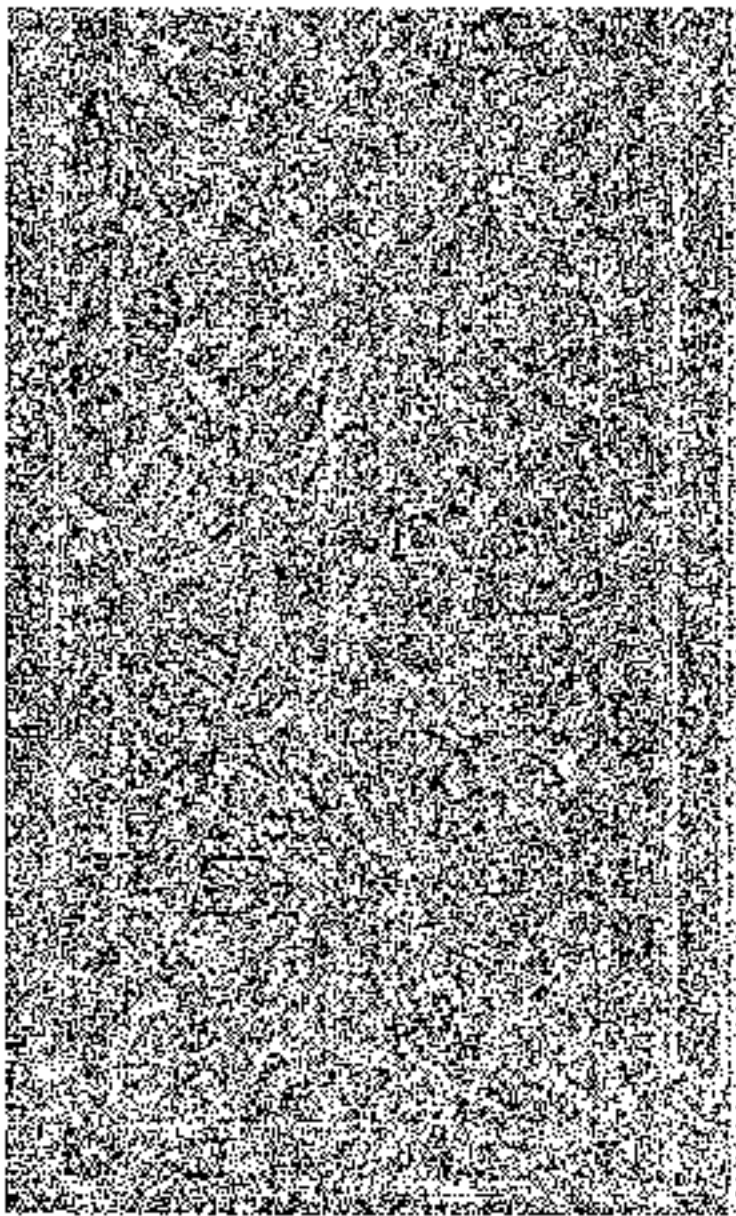
نازیا عالمرا بر کرده و وجود های زیبا قلیل یا در حکم صفر است .  
 اگر مقصود از صنعت تنها تقلید تام طبیعت باشد بدون خوض و غور در لطایف  
 و تشخیص نکات محتویة آن هرگز صنعت یا بدائره وجود نگذارد و مردم از آن محروم  
 کردند و اگر فرض کنیم که وجود های نا زیبا بی اندازه قدر و قیمت پیدا کنند این  
 وقت با آلات عکاسی ممکن است که صورت واقعی آنها را هر قدر که محل حاجت باشد  
 گراور نموده بوجود یکنفر صنعتگر یا نقاش زیر دست ماهر ابد آضرورنی نخواهد بود .  
 برای اینکه بدانیم مسلمین همیشه در صد تزیین طبیعت بوده اند باید کتب ادبی  
 و صناعتی آنها را بدقت مطالعه نمائیم . در حقیقت میتوان گفت صفت متمیز و منحصه  
 صنعت عرب عبارت است از : تصور و سنا و صفوت و ازدیاد تزیینات و میل تام بنمایش  
 کوچکترین آثار صنعتی ( کسیکه صنایع عربی را بدقت ملاحظه کرده باشد این صفات را  
 در آنها مشاهده میکند ) .

يك ملت که هر فرد آن شاعر باشد ( کدام شاعر است که دارای قریحه صنعتی  
 نباشد ) وقتی که پایهٔ تمول و ثروت آنها بجائی رسید که بتوانند صور خیالات و تمنیات  
 خود را در خارج لباس هستی ببوشانند چرا چنین قصور عالیه و بدیعه ای ترتیب ندهند  
 که از سنگهای مرمر بشکل توری بنا شده و با احجار کریمه و جواهرات نفیسه مرصع  
 باشند اینگونه غرائب و بدایع نزد هیچ ملتی نبوده و آتی هم نخواهد پیدا شد و آنها  
 تراوش بکچنین عصر و زمانه ایست که تخیل آخرین درجهٔ ترقی را حائز بوده است و  
 اکنون که دورهٔ آن تا ابد متقاضی شده و دنیای احتیاج بانهایت شدت عرض وجود نموده  
 و در صنایع غیر از رفع حاجت چیز دیگری منظور نیست هیچوقت نمیتوان انتظار  
 داشت که نظیر آنرا دوباره مشاهده نمائیم .

## فصل چهارم

### فنون عربی

کلیهٔ مقصود از صنایع مستظرفه نقاشی و حجاری و معماری و موسیقی است و  
 غرض از صنایع حرفتی یا فنی نتایج آنهاست که در ضمن بکرشته مصنوعات عام المنفعه



باعانت بعضی اعمال مکانیکی بدست میآید  
معنی حقیقی صنایع حرفتی محل  
اختلاف است، چون نمیخواهیم در این  
مورد وارد بحث شده وجه اختلاف را  
بیان کنیم لهذا صرف نظر کرده فقط  
میگوئیم ساختن ظروف گالی و زجاجیات  
نقیسه و خاتم کاری (فسیفساء) و کارهایی  
که در چوب و فلزات میشود از قبیل آبنوس  
کاری و ترصیع آهن و فولاد از زر و سیم  
و زرگری و غیرها معمولاً در تحت آن  
عنوان مرقوم است یعنی صنایع حرفتی  
شامل تمام آنهاست.

از نظر تمدن هر قدریکه صنایع  
نقیسه مورد توجه و قابل استفاده است  
صنایع حرفتی هم همانقدر دارای اهمیت  
میباشد. مثلاً در میان ااثالبیت از يك

(۲۹۲) - خانمکاری درب تالاریکی از

سفرای کبار در قصر ستوبه

چیز مختصر کم قیمتی هم میتوان راجع بزندگی داخلی و معلومات فنی بکقوم و اصول  
احتیاجاتی که سبب ساختن آن چیز شده است زمینه کافی بدست آورد. در هر يك از  
طبقات عرب ذوق صنعتی وجود داشته است. مثلاً دلو آب، تیرك (چوب خط) نانوائی  
کارد یا ساطور مطبخ را هم که تحت مطالعه میگیریم نوابائی در آنها بنظر میرسد که  
معلوم میدارد صاحبان پیشه کوچک و مختصر آنها هم دارای ذوق صنعتی بوده اند.  
اساساً باید دانست که صنعت محدود در مصنوع خاصی نیست یعنی هر قدر که در  
يك دستگاه بسیار نفیس و گرانبها میتوان آنرا بمعرض نمایش گذاشت در يك چیز عادی هم  
همانقدر میتوان آنرا بکار برد.

متأسفانه بواسطه کافی نبودن مدارك و اسناد تاریخی شرحیکه در زیر راجع بصنایع

اسلامی ذکر میکنیم تا قس خواعد بود زیرا که اینموضوع با وجودیکه بسیار دلچسب است معذک مورخی تا این هنگام قدم در این میدان نگذاشته است .

مهمترین نمونه شاهکار صنعتی اعراب ابنیه و عماراتی است که از آنها بیادگار مانده و خوشبختانه تعداد این ابنیه و عمارات بقدری زیاد است که توانسته ایم در باب آینده شرحی در تاریخ فن معماری اسلامی برشته تحریر بیاوریم و اما در خصوص صنایع و حرف دیگری که در آنها مهارت داشتند چون جمع آوری موادی که بتوان از آن مواد در تاریخ آن صنایع شرحی نگاشت مخارج و مصارف هنگفتی لازم داشت که از عهده ما خارج بود اینستکه نتوانستیم آنرا زیاد بسط داده و بطور مفصل و مشروح در آن بحث کنیم . ما در سیاحت های خود فقط بمعاینه و مطالعه ابنیه و عمارات اکتفا نمودیم و بنا برین این صنایع و حرف را بطور کلی ذکر نموده و از تغییر و تبدیلی که باختلاف زمان در آنها روی داده ( چنانکه در باب عمارات نشان داده شده ) صرف نظر کرده و نتوانستیم آنرا بیان نمائیم .

عسوماً تصور میکنند که مسلمین در کشیدن صورت ذیروح ممنوع بوده اند و منع مزبور هم از قرآن یا لااقل از تفاسیر و احادیث

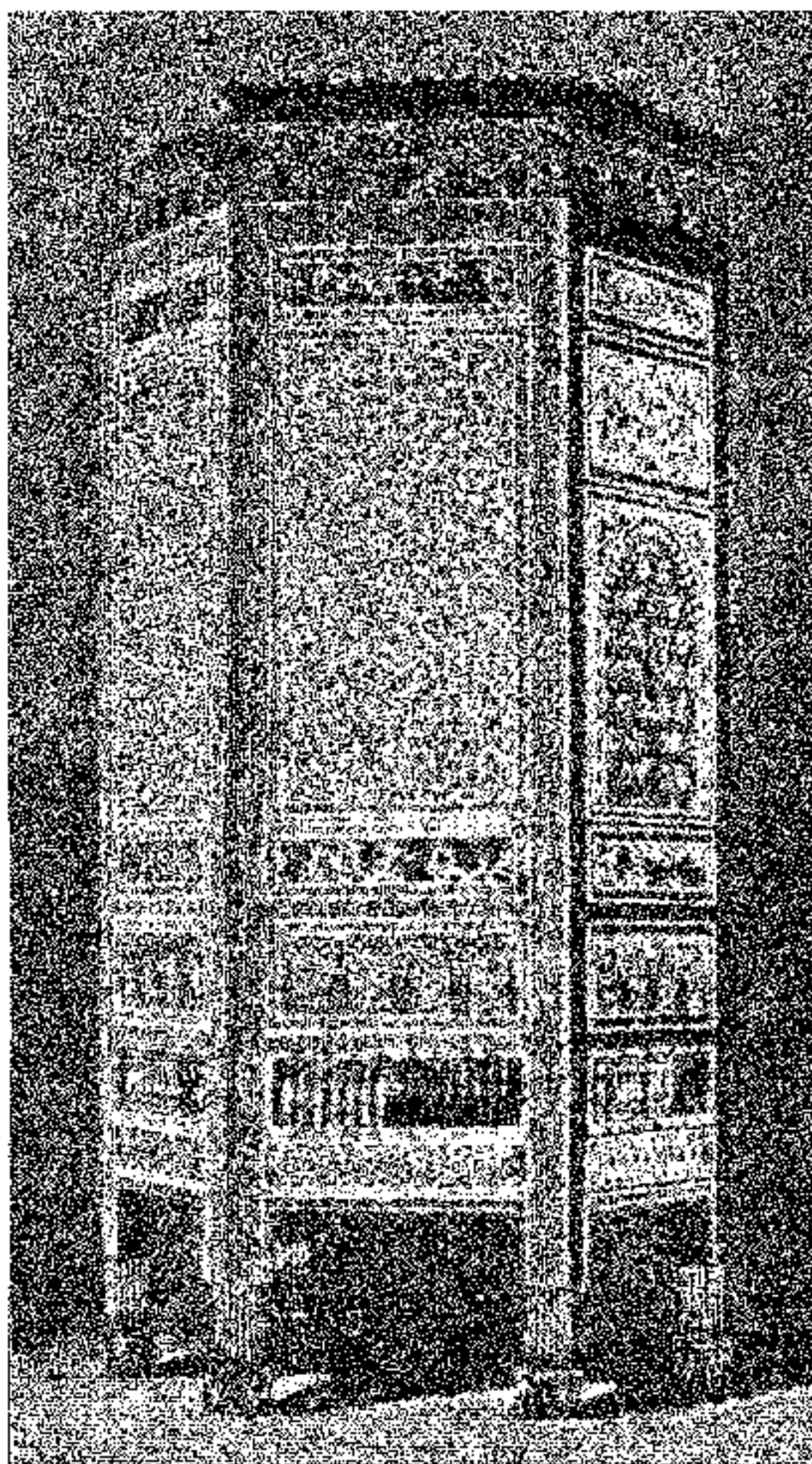
### نقاشی

نبوی ثابت است ولی باید دانست که آنها اخیراً باین نهی اهمیت داده و بنای پا بندیرا گذاشتند و الا در اوایل امر با مدتی آنرا مثل بازی شطرنج و استعمال ارانی زر و سیم و غیرها از مناهی خفیف (مکروه) می شمردند .

بیش از همه خود خلفا نهی مزبور را مخالفت کرده و از تصاویر سکه ها آئیکه گراور آنها در این کتاب بچاپ رسیده بر میآید که آنها از ترسیم صورت خود در این سکه ها ابداً تأمل نداشتند .

از صورتهائیکه در این سکه ها و بعضی ظروف عربی مشهود است ثابت میشود که آنها در فن تصویرمهارت داشته اما در نقاشی معلوم نیست درجه قابلیتشان چه بوده است . ولی از بیان مورخین در این باب میتوانیم زمینه بدست بیاوریم . محققین

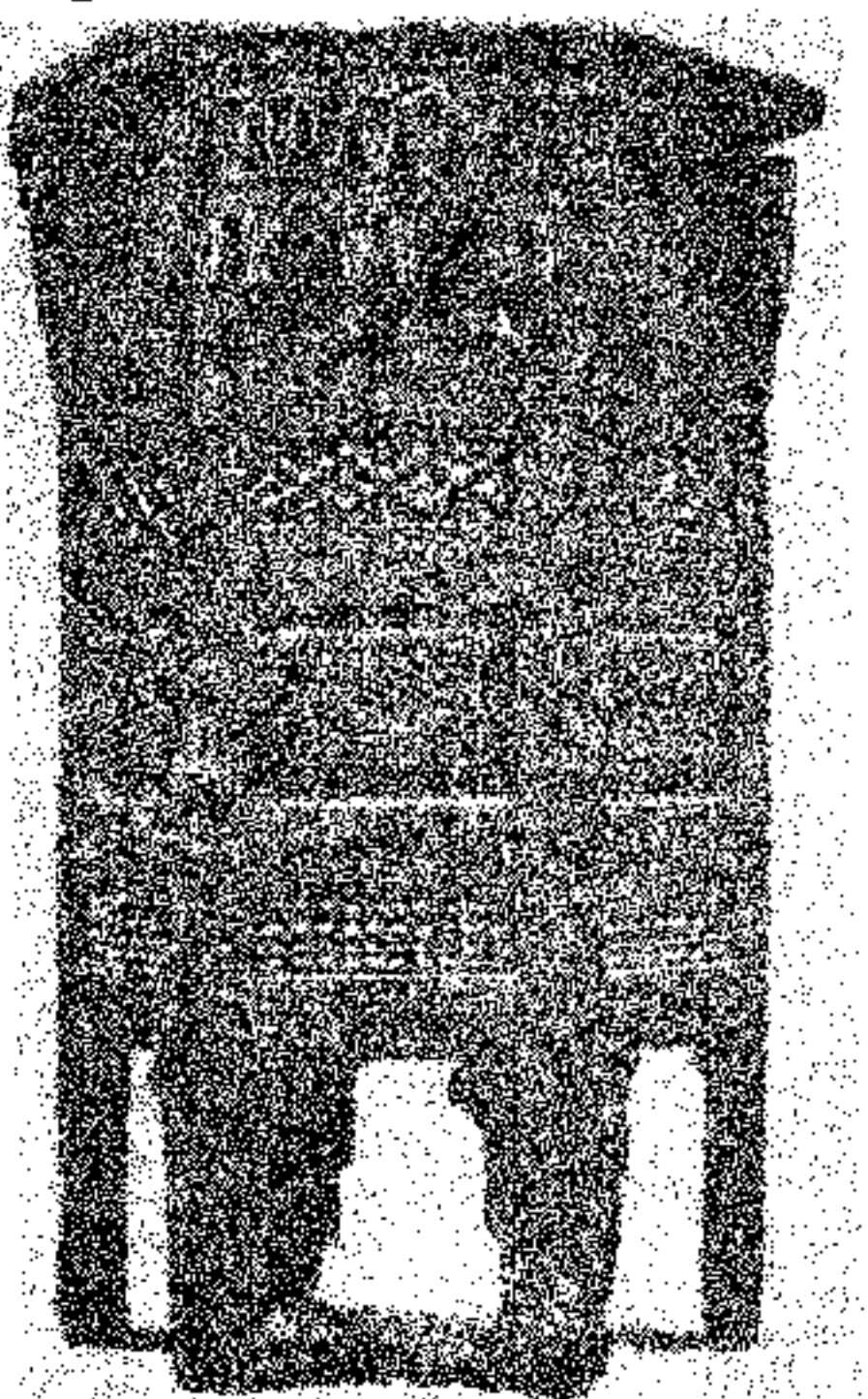
مینویسند که در میان مسلمین مدارس عدیده برای نقاشی تأسیس شده حتی مقریزی که از محققین مورخین بشمار است راجع بنقاشان مسلمان سرگذشتی هم تألیف نموده



مینویسد که در سال ۴۶۰ هجری وقتیکه قصر مستنصر خلیفه بغارت رفت هزار طاقه قماش بیرون آوردند که در آنها صورت خلفا و جنگجویان و مشاهیر دربار اسلام را نقش کرده بودند و خیمه‌های زردیافت و یا مخمل و ابریشمی بوده که در آنها صورت آدمی و اقسام حیوانات منقوش بوده است، از بیان مقریزی معلوم میشود که در قرن دهم میلادی فن نقاشی عرب در قاهره قابل توجه بوده است، منجمله صورت دو زن رقاصه را ذکر میکند که یکی از آنها با چادر سفید که بر روی زمینه سیاه نقش کرده بودند و این صورت طوری

(۲۹۳) - یکی از میزهای خاتمکاری شده ساخت عرب در قاهره ترسیم یافته بود که منظر آن چنین مینمود که دارد داخل دیوار میشود و رقاصه دیگر با چادر قرمزی که بر روی زمینه زردی آنرا نقش کرده بودند چنین مینمود که بطرف ناظر

میآید و همچنین بآسکانی را ذکر میکنم  
 که در قصر خلیفه بنا شده بود و  
 هر کس آنرا میدید خیال میکرد که  
 یلکان اصلی است و از این ثابت میشود  
 که قماش مسلمین از اصول علم مناظر  
 و اثر قرب و بعد کاملاً واقف بوده  
 است. بسیاری از کتب خطی عرب  
 مخصوصاً کتب متعلقه بحیوانات و  
 تعلیم و تربیت اسب موجودند که تمام  
 آنها مصور میباشد. هنوز چندین  
 نسخه مقامات **حریری** مصور موجود  
 میباشد. **کاسیری** از کتابخانه  
 اسکوریاالقرن دو از دهم بک کتاب  
 عربی و او ذکر میکند که مشتمل بوده  
 است بر چهل صورت متعلق به سلاطین  
 و شاهزاده خانمهای ایران و عرب و نیز



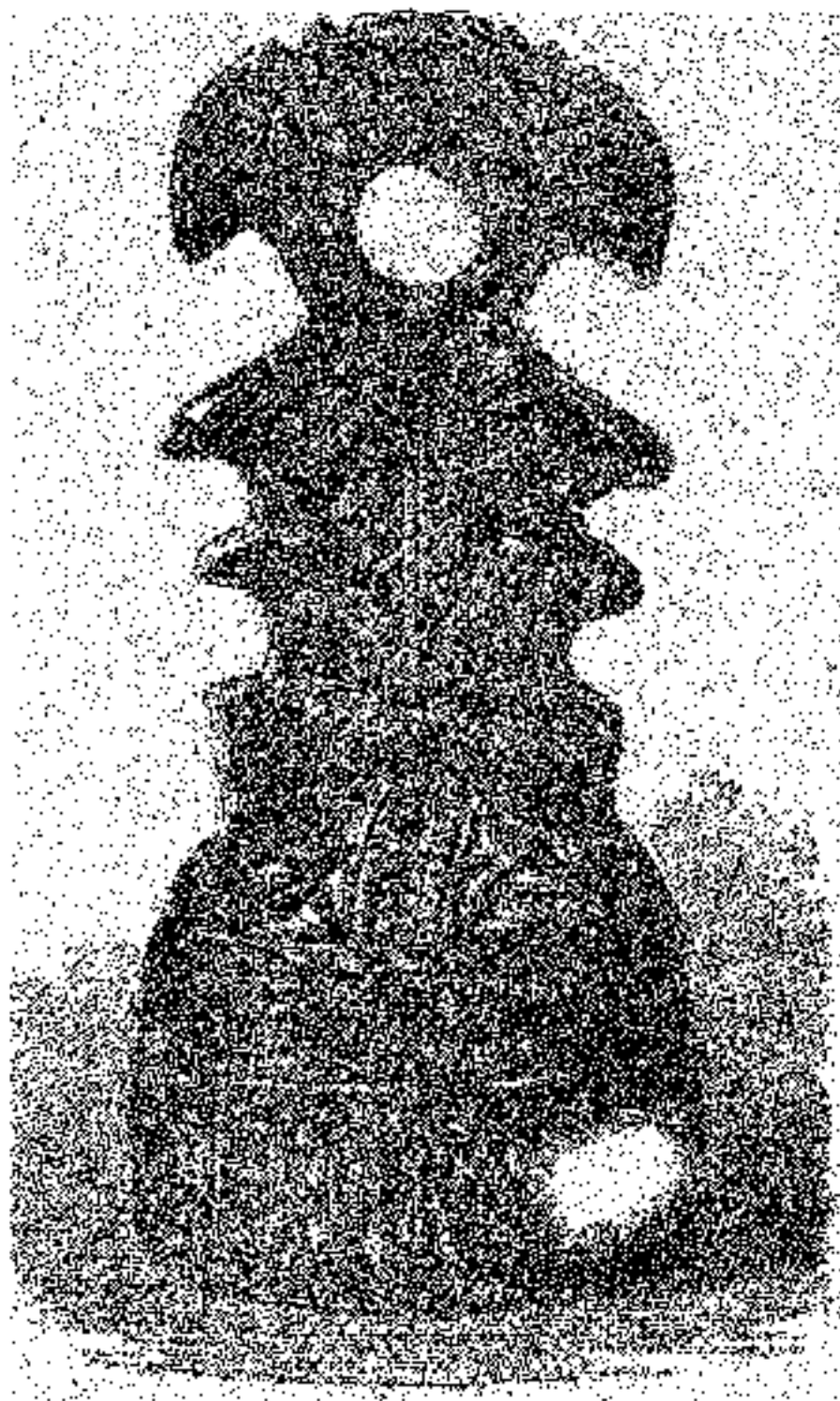
(۲۹۴) - هیز کوچک چوبی ساخت عرب در قاهره

سرداران و رجال بزرگ دولت و غیرها.

کسانی که الحمراء را دیده اند میدانند که در سقف بیت الشریعه آن صورتهای  
 مختلفه زیادی را از قبیل مجلس شورای امرای مسلمین، غالب آمدن یکی از سرداران  
 اسلام بر یکنفر سردار مسیحی و غیرها نقش نموده اند لیکن در این مسئله که این  
 تصاویر به دست عرب بنا شده یا نه اختلاف است. **میو لاووا** (۱) مینویسد که لا اقل  
 یک قسمت آنها با دست اعراب صورت گرفته است و ما تا جائیکه این تصاویر را

۱ - Lavoix .





(۲۹۵) - مهر چوبی عرب

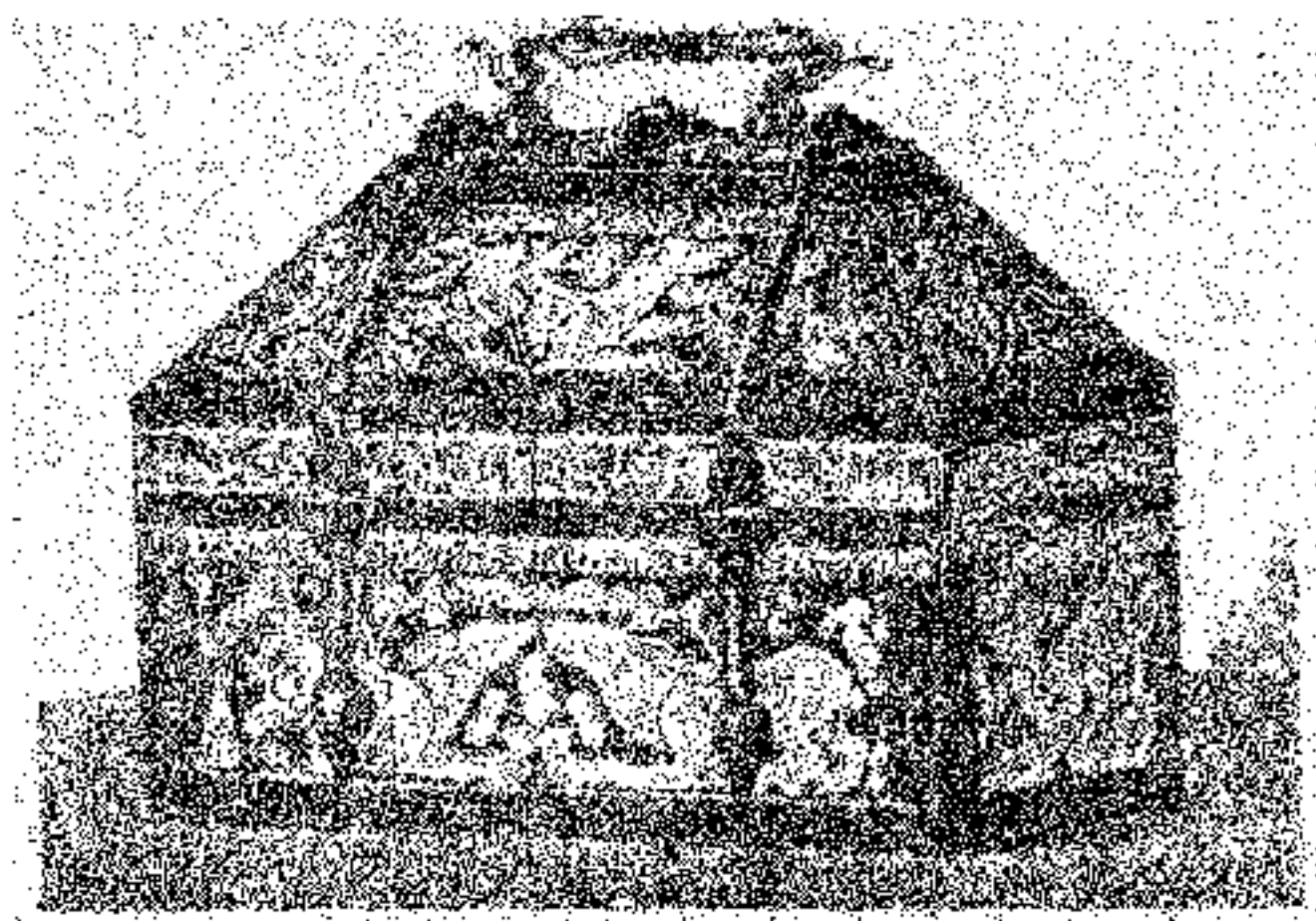
دیده ایم چندان مهم بنظر نیامدند و بالاخره از امثله و شواهدنا تمامی که بما رسیده نمیتوانیم در باره نقاشان آنها اظهار عقیده نمائیم لیکن در فن مصوری جای تردید نیست که مهارت داشته اند و این مطلب از تصاویر ذیروح آنها که در کتب یا روی سکه ها نقش شده ظاهر و هویدا میباشد.

تمام تصاویر ذیروح عرب پیراست از کتیبه ها و گل و بوته های خیلی قشنگ و بعضی اوقات حروف عربی را طوری ترسیم نموده اند که از ترکیب آنها با هم صور انسان و حیوانات مختلفه غریبه پیدا میشود. در کتابخانه ملی پاریس جامی است مصور متعلق بقرن سیزدهم میلادی و در اطراف خارج آن حاشیه ای ترتیب داده اند که از

ترکیب صور منقوشه آن با هم يك مطلب تمام در حروف عربی خوانده میشود و ما گراور قسمت کمی از حاشیه مذکوره را در این کتاب درج نموده ایم.

از جمله چیزهای مصور عرب که مقام شهرت را حائز میباشد جامی است معروف بجام اصطباغ سن لوئی که حالیه در موزه لوور موجود میباشد. از این جام هزاران اطفال فرانسه غسل تعمید یافته و میگویند که سن لوئی در جنگ صلیب آنرا بدست آورده است لیکن مسیو دولن پری به<sup>(۱)</sup> ثابت میکند که آن در قرن

۱ - M. de Longpérier



(۲۹۶) - جبهه ساخت ایران و عرب

سیزدهم میلادی ساخته شده است و گلپهای سوسنی هم که در آن نقش شده ظن غالب این است که بین قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بآن اضافه نموده اند و من همینقدر میگویم که در آرایش و ترین یادگار های عرب کلی سوسن و یا لا اقل گلپهای مشابه بسوسن بکثرت موجود میباشد .

مسلمین نامدنی که آن باختلاف کدورهای اسلامی مختلف میباشد تصاویر ذیروح را در صنایع بکار میبردند ولی بعداً این تصاویر از میان صنایع آنها بکلی خارج گردیدند . چه فقهای که در عمل بطواهر خیلی سخت بودند غالب آمده و مردم مجبور شدند که عمل بقنای آنها نمایند .

اقوامی مثل ایرانی و ترک و مغول که داخل در دین اسلام شدند بمنهیانی که مخالف با زندگی اجتماعی آنها بود چندان علاقه و یا بندی بروز ندادند . خاصه میان ایرانیان تصاویر ذیروح بکثرت یافت میشوند و آنها مخصوصاً صور گلها و حیوانات را اگر چه خیالی هستند خیلی خوب کشیده اما تصاویر آدمی درجه پائین تر واقع شده است .



## حجاری

از آثار حجاری عرب چیزی که بما رسیده مثلی نقاشی بقدری محدود و ناقص است که ناچاریم در اینجا هم بهمان اقوال مورخین

و شواهد ناتمام چندی اکتفا نمائیم.

ما در یکی از ابواب گذشته راجع بیکی از خلفای مصر مذکور داشتیم که او قسری داشت که تمام آنرا از مجسمه های زنان خویش آرایش داده بود. در تاریخ مسلمین اندلس هم مورخین شرحی نظیر آن نوشته اند. از جمله قصر مشهور **عبدالرحمن** است که از مجسمه های چندی علی الخصوص از مجسمه معشوقه اش زینت یافته بود.

از میان نمونه های ناقص و ناتمامی که در این باب بما رسیده مجسمه های **بیت اللیث الحمراء** است که بسی حیرت انگیز میباشند و دیگر مجسمه ایست از مفرغ در کامپوسانتو آپیتر (۱) که نصف آن بشکل شیر و نصف دیگر بشکل عقاب ساخته شده است و نیز در موزة. فورتونی (۲) مجسمه شیری از مفرغ موجود که دهان آن فواره ایست که از آن آب جتن کرده بیرون میریزد لیکن باید دانست که شواهد فوقرا بیشتر در اثبات آن صنایع حرفتی میتوان بکار برد که در مقابل احتیاج خاصی بنا شده اند ورنه آنها را در اثبات اصل فن حجاری عرب نمیتوان دلیل قرار داد علیهذا از این اقوال و شواهد ناتمام راجع بحجاری عرب نمیتوان اظهار عقیده نمود.

فنون متعلقه بفنرات  
و احجار کریمه مثل :  
زرگری و جواهر سازی  
و ترصیع یا منبتکاری  
آهن و فولاد و  
کنده کاری و غیرها

مسلمین در عملیات متعلقه بفنرات درجه کمال را دارا بودند و در ساختن و پرداخت بعضی چیزها بدرجه ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمیتوانند با آنها در این فن همسری نمایند اسلحه و آلات حرب و گلدانها را با نقره ترصیع و یا منبتکاری نموده و دانه های قیمتی در آن نصب مینمودند. احجار کریمه را خیلی قشنگ تراشیده و روی آنها گدو بونه نقش میکردند و در این فن بدرجه ماهر بودند که قطعات بزرگ و سخت بلور معدنی را تراشیده و بانواع نقش و نگار زینت میدادند که

۱ - Campo - Santo é pise. ۲ - Fortuni.

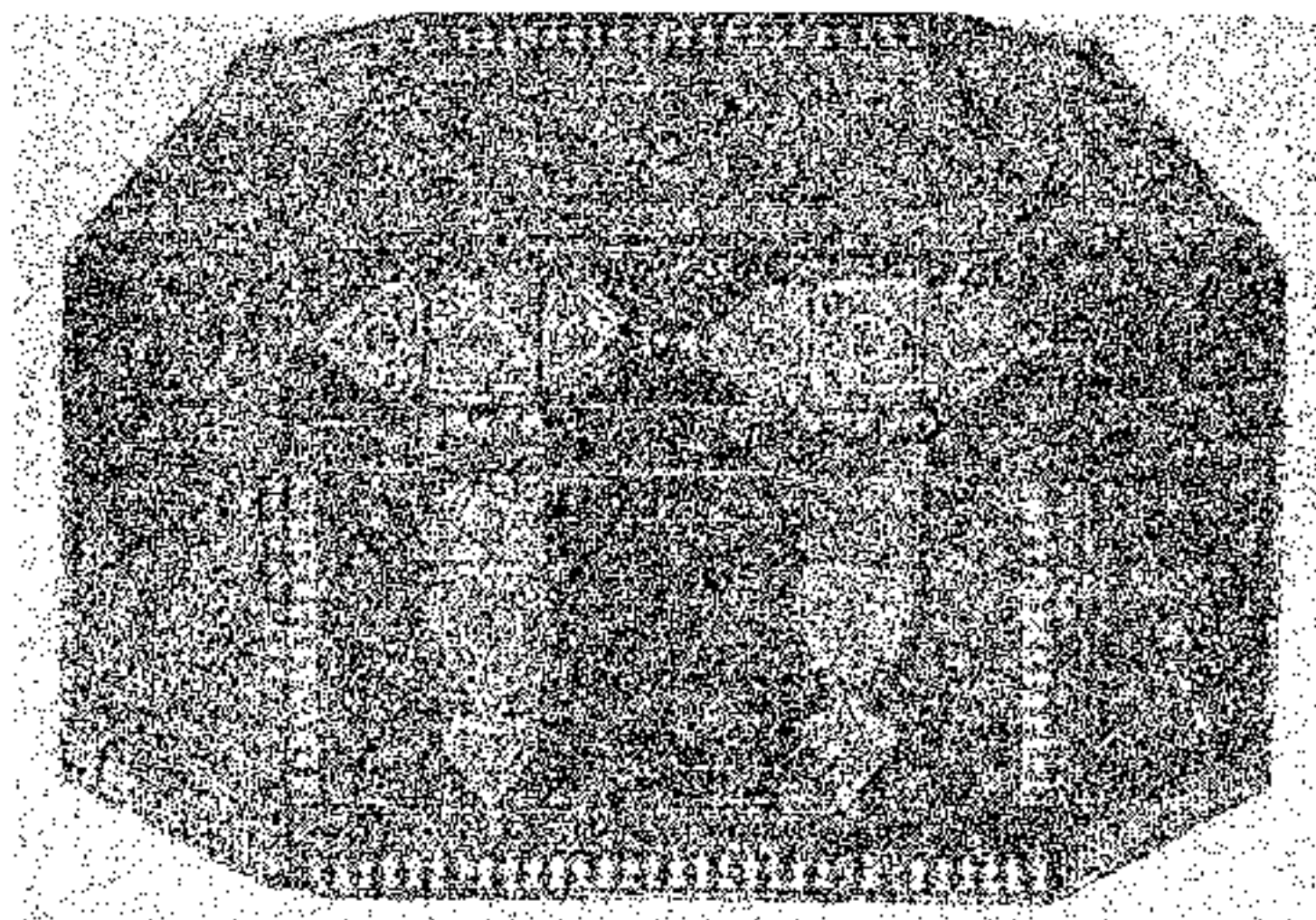
امروز با مصارف هنگفت و صرف وقت زیاد میتوان از عهده آن بر آمد و شاهد بر این مطلب ابراهیمی است از بلور متعلق بقرن دهم میلادی که حالیه در موزه لوور موجود و ما گراور آنرا با سایر نمونه های صنایع نفیسه متعلقه بفلزات و احجار کریمه در این کتاب درج کرده ایم .

ترصیع آلات حرب ، گلدان ، آفتابه جام و پیاله و سایر اقسام ظروفی که از نظر گذشته اند مهارت و بدایع صنعتی آنها را بخوبی ظاهر مسازد . چون مرکز مهم ترصیع کاری آبر اول دمشق و بعد موصل بوده اینسنگه آن بنام دمشق شهرت یافتن بود و این هنر هنوز در دمشق رواج دارد ولی چندان قبل توجه نیست زیرا **تیمور** که در سال ۱۳۹۹ آنرا فتح نمود تمام صاحبان پیشه و هنر آنجا را با خود بمرقند و خراسان برد . این بود که صنعت مزبور در آنجا از همانوقت رو با انحطاط گذاشت .

ترصیع آهن و فولاد از قرن دهم شروع و در قرن دوازدهم و سیزدهم وسعت و رواج پیدا نمود . آلات حرب مصر که گراور آنها را در این کتاب درج نموده ایم متعلق به **تومن بیک** میباشد (سال ۱۵۱۱) . در این آلات طرز ایران و عرب هر دو باهم ترکیب یافته اند .

راجع بطریق ترصیع کاری شرحی که **مسیو لاووا** در کتاب خود ذکر نموده است ما آنرا در اینجا نقل مینمائیم و اما اسلوبی را که او بقاهره نسبت میدهد که در آنجا معمول است بنظر نگارنده آن اسلوب مخصوص دمشق میباشد و در قاهره صاحبان این هنر خیلی کم یافت میشوند و ظروف مسی کار قلمی که در بازار بزرگ قاهره بنظر میرسد اکثر از دمشق بدانجا حمل شده است .

\* در مشرق چند قسم ترصیع کاری معمول میباشد . یکی آنکه فلز را باخته با قلم دست ، گود نموده بقسمی که دهنه آن تنگ و جوف آن قدری وسیع میسازند و بعد مفتول طلا یا نقره را جوف آن داخل کرده بطوری که مطلوب است آنرا با سطح فلز مساوی میسازند با قدری محذب و برجسته قرار میدهند و بعضی اوقات روی برنج یا آهن ورقه های نازک زر و سیم را بین دو خط متوازی که بطور حاشیه ترتیب میدهند میگویند و این طریق



[ ۲۹۷ ] - جعبه قدیمی ساخت عرب از چوب که خانمکاری شده

اکثر در دمشق معمول میباشد. دیگر اینکه صنعتگر باسوهانی مثل شاخ مهمیز روی ظروف بهر نقشه‌ای که میخواهد زمینه‌ای ترتیب داده عاج میکند و بعد مفتول زر و سیم را با چکش در آن میکوبند، طریق مزبور هنوز در قاهره متداول و با یک سرعت حیرت انگیزی هم آنرا بانجام میرسانند ولی باید دانست که اینطریق مخصوص ایران میباشد. طریق نامبرده اخیر حالیه در دمشق معمول میباشد و آن خیلی زود انجام گرفته ولی دوام آن بسیار کم است و ظروفي که در آنها این قسم مرصع کاری میشود موقع سائیدن ورقه‌های زر و سیمی که در آنها بکار رفته خارج شده میریزند و اما طریق اول چون مفتول زر و سیم جزء فلز قرار گرفته است لذا خیلی محکم میباشد.

مرصع کاری حالیه دمشق با مرصع کاری دوره خلفا بد آقابل مقایسه نیست و شاهد بر آن میزگران بهائی است از مفرغ که ما گراور آنرا در این کتاب درج نموده ایم.

سکه و نشان مقریزی در کتاب خود راجع بسکه مینویسد که: **عبد الملک** اول خلیفه است از خاندان امیه که در اسلام تأسیس سکه